شیخ صنعان و نگارگران

شریف زاده، عبدالمجید

«شیخ صنعان پیر عهد خویش بود در کمال از هر چه گویم بیش بود

شیخ بود اندر حرم پنجاه سال‏ با مریدی چارصد صاحب کمال».

عطار در حکایت شیخ که زیباترین و طولانی‏ترین‏ داستان طریق عشق در«منطق الطیر»است،قصه‏ای را می‏سراید که بارها و بارها از همان هنگام سروده شدن‏ مورد توجه اهل دل و نگارگران قرار گرفته و هر یک بنا به ذوق و حال و شیوه نگارگری خود صحنه‏هایی از این‏ حکایت را به تصویر کشیده‏اند.

شیخ پیری پرداخته در کمال بود،مردی معنوی و در کرامات و مقامات قوی،مقتدایی بود در عالم که‏

مریدان بسیار داشت و معتکف کعبه بود.شبی در خواب دید که بتی را سجده می‏کند.چون به دیدن آن‏ خواب بیدار شد،دانست که عقبه‏ای در راه است و برای‏ تعبیر آن رو به سوی روم نهاد...

داستان شیخ چنان دلکش و زیباست که نگارگران‏ بسیاری در مکاتب مختلف صحنه‏هایی از آن را به تصویر کشیده،و هر یک از ظن خود به این داستان پرداخته، نگاره‏هایی زیبا و لطیف را قلم زده‏اند.

در کتاب سیر تاریخ نقاشی ایرانی(1)تصویری از یک‏ نگاره مربوط به حکایت شیخ صنعان چاپ شده است که‏ شاید یکی از قدیمی‏ترین نگاره‏های مربوط به داستان‏ شیخ باشد.در این نگاره صحنه رسیدن شیخ به دیر و دیدن دختر ترسا نشان داده شده که بنا به زیرنویس‏ تصویر،این نگاره مربوط به سال 908 هجری قمری‏ است که با نام«مجلس العشاق»و منسوب به مکتب‏ هرات در پایان دوره تیموری معرفی می‏شود.

از امتیازات این مکتب،تمایل نگارگران به دقت در نگاره‏ها و تفاصیل رسم و نازک کاری آن و تعدد رنگها و انسجام و تناسب آنها و کثرت استعمال رنگ طلایی و پوشاندن زمینه با گیاهان و بوته‏ها و رنگ سفید است.

اصولا شیوه هرات را می‏توان به دو دوره تقسیم کرد: در دوره اول مکتب تیموری نگاره‏ها با نرمی و لطافت، هماهنگی رنگهای آبی و طلایی و آزادی حرکات آدمها و طبیعی‏تر بودن این حالات دیده می‏شود.پس از آن‏ شاهد تحولی در سبک نگارگری هستیم که از پیش آغاز گشته بود و سبکی خیالی و ظریف جانشین آن‏ می‏شود.اینک زمان سلطهء شعر بر نگاره‏هاست،مردها و زنها ظریف و شاعرانه‏اند و افق وسعت می‏یابد.

شیوه دوم تیموری،سبک هرات را درخشان‏تر و لطیف‏تر از شیوه اول نشان می‏دهد و رنگهای بسیار متنوع و درخشان دارد.مکتب هرات یکی از برجسته‏ترین دوره‏های نگارگری ایران است.

در این مکتب نگارگری و تذهیب‏کاری و مرقع سازی‏ به اوج هنری خود رسیده و هرات مرکز مجتمع این‏ هنرمندان بوده است.

در این نگاره که مربوط به دورهء دوم مکتب تیموری‏ است،همان شیوه ظریف و شاعرانه را می‏بینیم که‏ نگارگر در آن با پرداختن به درختان جوان و نهالهایی‏ شکوفه‏دار،سعی نموده فضایی لطیف را مجسم سازد و با استفاده از نقوش هندسی بر روی بنای دیر بر زیبایی‏ اثر افزوده است.در سمت چپ،دختر ترسا بر ایوان دیر ایستاده و در سمت راست،شیخ در میان تصویر رو به‏ سوی او دارد و جمعی دیگر نیز در پس او ایستاده‏اند.

در بالا و پایین نگاره دو بیت از اشعار عطار نوشته‏ شده است:

«گر چه شیخ آنجا نظر در پیش کرد عشق ترسا زاده کار خویش کرد...»

در نگاره دیگری که مربوط به اوایل مکتب تبریز در دوران صفویه است،همان صحنه رسیدن شیخ به مقابل‏ دیر و دیدن دختر ترسا مصور شده است.در این نگاره‏ نیز شیخ در حالی دیده می‏شود که در مقابل ساختمان‏ دیر ایستاده و دختر ترسا بر روی ایوان به او می‏نگرد.در اطراف،همراهان و مریدان شیخ با نگرانی نشان داده‏ شده‏اند.بنا به عقیده نویسنده کتاب«نقاشی ایرانی»(2) این نگاره اثر شیخ‏زاده است.به گفته عالی مورخ‏ ترک،شیخ‏زاده اهل خراسان و از شاگردان بهزاد بوده.

نگارگر با دقت و زیبایی تمام،بنا را با نقوش هندسی‏ و اسلیمی‏های ماری و دهن اژدری تزیین کرده و شیخ‏ در مرکز نگاره به صورت منفرد نقاشی شده است.در سمت چپ،دختر ترسا بر ایوان ایستاده است و هر دو در بهترین نقاط تصویر قرار داده شده‏اند.در پس زمینه‏ طلایی نگاره دو درخت به عنوان سمبل دختر،و عاشق‏ پیر استفاده شده که یک درخت جوان و لطیف با گلهای‏ صورتی،و درخت دیگر سالخورده و پربرگ دیده‏ می‏شود.نکته دیگر نوشتهء سر در معبد است،«یا مفتح‏ الابواب».با اینکه مغایر با عقاید ترسایان است اما هنرمند بنا به عقیده خود،در اینجا این جمله را نوشته است.

شیوه کار با اینکه در مکتب تبریز و در دوران صفویه‏ ساخته شده و کلاههای قزلباش بر سر افراد گواه این‏ امر است،اما از ترکیب‏بندی شلوغ و تزیینات فراوان این‏ دوره کمتر اثری وجود دارد و نگارگر به یک سادگی‏ دلپذیر دست یافته است.

با به قدرت رسیدن شاه اسماعیل و تصرف هرات به‏ دست او،بسیاری از هنرمندان این شهر به تبریز آمدند و در کتابخانه سلطنتی که به ریاست کمال الدین بهزاد تشکیل شده بود به کار پرداختند.از جمله نگارگرانی‏ که به همراه بهزاد به تبریز آمدند،می‏توان به قاسم‏ علی،آقا میرک و شیخ‏زاده اشاره کرد.

گروهی نگاره شیخ صنعان و دختر ترسا را از آثار بهزاد می‏دانند،اما م.بلوشه این نظر را رد می‏کند و عقیده دارد که تصویر مزبور با وجود گیرایی فراوان آن از نظر استحکام و صلابت طراحی به پای آثار بهزاد نمی‏رسد.(3)اما شیوه نگارگر به طور دقیق نشان از تأثیر مکتب بهزاد بر او دارد؛چنان که از درستی و دقت‏ کامل در خطوط تصویر،نمایاندن وضع چهرهء اشخاص‏ به گونه‏ای شگفت‏انگیز به وسیله ترکیب انواع رنگها، حرکت و مفهوم بودن اشارات تصویر،ظرافت در ترسیم‏ درختان،گلها و دورنماها،شمارهء رنگهای گوناگون، چهره‏گشایی و صورتگری خراسانی و ریزه‏کاری و دقت‏ در ترسیم نقشهای بناها،دیوارها،بر می‏آید،بی‏تردید شیخ‏زاده از شاگردان او بوده است.

هنوز تأثیری از ترکیب‏بندی مکتب تبریز در این اثر دیده نمی‏شود،بجز کلاههای قزلباش دوره صفویه.

تمایز اساسی نگارگری مکتب تبریز در این نکته بود که به رغم ریزه‏کاری بسیار در این نگاره‏ها،به طور معمول انسانها را تنها نشان نمی‏دادند و می‏کوشیدند به وسیله نقش‏ها،طرحهای حیوانات و پرندگان و ابنیه‏ و انسانها،تمامی فضای تصویر را پر نمایند و ترکیب‏ شلوغی از این نقشها پدید آورند و در عین حال همه چیز در حرکت و جنبش بود.اما پیش از آن و به ویژه در شیوه نگارگری بهزاد،کلیه شیوه‏های بیانی تصویر برای‏ توصیف یک آدم به کار می‏رفت،همان گونه که در این‏ نگاره نیز به همین صورت کار شده و از ترکیب‏بندی‏ شلوغ و پر تحرک مکتب تبریز خبری نیست و سعی‏ شده در عین سادگی توجه بیننده را به دو عنصر اصلی‏ داستان،یعنی شیخ و دختر ترسا جلب نماید.مسألهء قابل توجه دیگر در این نگاره،زبان ترکی ابیات داستان‏ است که به خط نستعلیق نوشته شده است.(4)

داستان شیخ در دوره قاجار نیز بسیار مورد توجه‏ بوده است و نمونه‏هایی از آثار نگارگران این دوره در دست است.در کتاب«نگاهی به نگارگری در ایران»،تصویری از این قصه،شیخ در برابر دختر ترسا، چاپ شده است.در این تابلو،شیخ و گروهی از پیروان‏ او در سمت چپ،در یک به هم پیوستگی و در مقابل‏ آنها نیز دختر ترسا و همراهان او از زنان و کشیشان‏ مسیحی به همان شیوه سنتی ترکیب‏بندی افراد در نگارگری ایران،بر روی هم تصویر شده‏اند.در پایین‏ نقاشی دو خوک و در بالای تابلو در سمت چپ، دورنمایی از ساختمان معبد ترسایان دیده می‏شود.در این نقاشی تلفیق سبک نگارگری ایران و نقاشی غرب را در ترکیب‏بندی انسانها و دورنماسازی و به کار بردن‏ سایه در لباسها به خوبی می‏توان مشاهده نمود.(5)در حقیقت سبک قاجار شامل شیوهء دیوار نگاره‏های دوره‏ صفویه،نگارگری سنتی نسخ و نقاشی کلاسیک‏ اروپاست،به نحوی که در آغاز مایهء ایرانی آن بیشتر و در میانه به طور مساوی از نقاشی ایرانی و اروپایی مایه‏ می‏گیرد و در پایان دوره به تدریج بر نفوذ سبک اروپایی‏ افزوده می‏شود تا جایی که به کپیه‏برداری از آثار استادان رنسانس می‏پردازند.

از اثار دیگر مربوط به دوره قاجار،تابلویی است که با رقم محمد حسن از نقاشان دوره فتحعلیشاه در موزه‏ (نگارستان)نگهداری می‏شود.شیخ در این تابلو در حالی نشان داده شده که در مقابل دختر ترسا زانو زده‏ و از دست او شراب می‏نوشد.این تصویر نیز که به‏ سبک و شیوه قاجاری نقاشی شده به شکل‏ طاقچه‏هایی است که تابلو در آن قرار می‏گرفت،بالای‏ این تابلو نیز قوس دارد.شیخ در سمت چپ دو زانو با ریش و مویی سفید و بلند،با یک دست زیر دست دختر ترسا را که جام شیشه‏ای به شکل استکان در دست‏ دارد،گرفته و با دست دیگر به عصایی تکیه داده است. دختر ترسا در وسط تابلو به صورت زنان قاجاری با ابروهای پیوسته که با گلهایی موهایش را آراسته،با دامن بلند به رنگ قرمز گلدار ایستاده است.در دو طرف او نیز دو دختر دیگر ایستاده‏اند که در دست یکی‏ از آن دو،تنگ شیشه‏ای شراب دیده می‏شود.

رنگ‏آمیزی اثر متأثر از شیوه رنگ‏آمیزی قاجاری در تنالیته‏های رنگ قرمز و قهوه‏ای است و به همان شیوه‏ سایه خورده است.صورت زنان بسیار خشک و قراردادی ساخته شده،اما در صورت شیخ درماندگی و اندوهی نشان داده شده است.رقم نگارگر نیز در سمت‏ چپ به روشنی دیده می‏شود.در موزه«نگارستان»چند اثر دیگر از این نقاش و با رقم او وجود دارد که به خلاف‏ تابلو شیخ صنعان که به نسبت از سادگی بیشتری‏ برخوردار است،تمامی با نقوش مختلف در لباسها و زمینه تزیین شده است.(6)آثار این هنرمند بیشتر رنگ و روغن بر روی بوم است که با مهارتی خاص به تصویر نمودن شاهزادگان درباری پرداخته و چهره‏هایی متنوع‏ با لباسهایی رنگارنگ و منقوش ساخت و ساز نموده‏ است و کمتر فضایی در تابلو می‏توان یافت که خالی از نقش باشد.نقاشی شاهزاده قاجاری و پسر بچه‏ای در کنارش و تصویر جوان ایستاده‏ای که به تفنگی پر نقش‏ و نگار تکیه داده،از جمله آثار او در این موزه است.(7)

اصولا نقاشی‏های رنگ و روغن در دوره فتحعلیشاه‏ بسیار مورد توجه بود و با دقت و حوصله زیاد پرداخته‏ می‏شد و بیشتر تصاویر با سطوح بزرگ، دامن لباس،پشتی و فرش و حاشیه‏های‏ منقوش گوناگون،گلهای ریز و درشت و مروارید تزیین‏ می‏شدند.اما این تزیینات در دوره محمد شاه نسبت به‏ دوره قبل کاهش یافت.رنگها در دوره فتحعلیشاه‏ شفاف‏تر و با خطوط مشخص از هم جدا می‏شد و تعداد شخصیت‏ها در این دوره کمتر از دوره پس از خود یعنی‏ زمان محمد شاه است.

از نگارگران دیگری که در دوره قاجار داستان شیخ را نقاشی کرده،عبد الوهاب غفاری است.این نقاشی‏ در خانه میرزا ابو الفضل حکیم باشی واقع در کوی‏ مسجد آقا بزرگ کاشان است که در کنار تصاویر دیگر از داستانهایی چون تصویر شاه نعمت الله ولی و چند تن‏ از عرفا،لیلی و مجنون،کلیسا و راهبه‏های نصرانی و... با امضای«رقم کمترین عبد الوهاب غفاری»(8)وجود دارد.

در دوره معاصر نیز بسیاری از نگارگران با توجه به‏ علاقه خود بخشهایی از این قصهء مثالی را به تصویر کشیده‏اند،اما آنچه که مینیاتورهای اواخر دوران قاجار و به ویژه اوایل دوره پهلوی را از نگاره‏های گذشته ایران‏ و برخی از نگارگران معاصر متمایز می‏کند،تغییر دیدگاههای این هنرمندان است.نگارگران،در گذشته‏ پیش از آنکه مقلدانی از طبیعت پیرامون خود باشند،محققانی چیره‏دست و عارفانی روشندلند،که هر نقش‏ و نگاری را به جمال و جلال او می‏آرایند و به دنبال‏ حقیقتی ازلی و ابدی‏اند.از خیال خود مدد می‏گیرند و به ابداع بر روی کاغذ می‏نگارند.در واقع آنچه به تصویر در می‏آمد،جهانی است مثالی و عالمی است خیالی، عالم صور معلقه.

رنگها غیر واقعی،نقش‏ها ابداعی و جهت حرکتی آن‏ عرفانی است.به همین سبب نیز از دورنماسازی و سایه روشن و آنچه که به یک نگاره جنبه مادی می‏داد پرهیز می‏کردند و سعی می‏نمودند جهانی غیر مادی و معنوی را نمایش دهند.

با نفوذ فرهنگ و هنر غرب از دوران صفویه در ایران، کم کم دیدگاه نگارگران تغییر کرد و این تأثیر چنان بود که باعث تحول در نگارگری ایرانی گردید و این تحول‏ نه تنها در ظاهر آثار که در دیدگاه هنرمند و چگونگی‏ نگرش او به جهان اثر گذاشت و به همین دلیل تا آن‏ مبانی اعتقادی و دیدگاههای نظری و عرفانی اصلاح و باز نگردد،به ندرت شاهد تغییری اساسی در نقاشی‏ ایران خواهیم بود و نتیجه تلاش هنرمندان مینیاتورساز آن می‏شود که سعی در تقلید از ظواهر نگارگری‏ گذشته می‏نمایند و تحول در این هنر سنتی را تنها در استفاده از پرسپکتیو و آناتومی با تزیینات پر و پیمان‏ می‏دانند؛در حالی که اساس دیدگاه نگارگر ایرانی‏ اسلامی با این تحولات مغایر است.

در موزهء هنرهای ملی ایران،چند تابلو از هنرمندان‏ مینیاتورساز مدرسه صنایع مستظرفه و صنایع قدیمه‏ وجود دارد که به داستان شیخ پرداخته‏اند.از جمله این‏ هنرمندان استاد علی کریمی(9)است که از او سه‏ تابلو در ارتباط با داستان شیخ صنعان نگهداری‏ می‏شود.در نگارهء اول،شیخ صنعان و دختر ترسا را در منظری نشان می‏دهد که شیخ جام شراب را از دست‏ دختر ترسا می‏گیرد.مریدان شیخ در اطراف با نگرانی‏ ناظر این صحنه‏اند.چهره‏ها و جامه‏های پر نقش و نگار دختران و افراد دیگر با دقت ساخت و ساز شده و منظره‏ باغ با شکوه تصویر شده است.در این اثر تأثیر نقاشی‏ غرب که از سالیان پیش نفوذ خود را در نگارگری ایران‏ آغاز کرده بود،در چهره‏سازی و تا حدودی توجه به‏ قوانین مناظر و مرایا دیده می‏شود.رقم هنرمند نیز با تاریخ 1321 شمسی در آن دیده می‏شود.

تابلو دیگر که یک سال پیش از آن و در سال 1320 به تصویر درآمده با چهره‏هایی دقیق و دورنمایی از دیر ترسایان دیده می‏شود.در این تصویر نیز شیخ در حال نوشیدن شراب از دست دختر ترساست.در اثر سوم از این هنرمند که در سال 1312 در زمان تحصیل‏ به تصویر در آمده،تنها چهره‏هایی از شیخ و دختر ترسا و چند زن و مرد جوان دیگر با دستارهایی به شیوه مکتب‏ اصفهان دیده می‏شود که با تذهیب مزین شده‏اند.

استاد مرحوم ابو طالب مقیمی(10)نیز از هنرمندانی‏ بوده که مجلس بزمی از شیخ و دختر ترسا را در سال‏ 1316 شمسی مصور ساخته و در موزه هنرهای ملی‏ ایران نگهداری می‏شود.در این تابلو گروهی از دختران‏ در حال نواختن عود و دایره،با جامه‏هایی رنگارنگ و نقش‏هایی زیبا دیده می‏شوند و جمعی دیگر در زیر سایه‏بانی در منظری به عیش و طرب مشغولند و منظره‏سازی کوه و درختان و پرندگان زیبا که در حال‏ پرواز و یا بر شاخه‏ها نشسته‏اند تصویری از منظره پردازی به شیوه مینیاتور را پدید آورده است و سعی شده با توجه به قوانین مناظر و مرایا به منظره‏ عمق ببخشد.

نگاره دیگر از این داستان اثر استاد مرحوم حاج‏ مصور الملکی(11)است که در موزه هنرهای ملی‏ نگهداری می‏شود.در این تصویر هنرمند با تخیل قوی‏ خود صحنه‏ای را مجسم کرده که کمتر جنبه مادی‏ دارد و لباسها و تزیینات بسیار خیال‏انگیز صورت نقش‏ گرفته و کاملا با نگاره‏های دیگر داستان شیخ در موزه‏ متفاوت است.چهره افراد و دختران با آویزهایی بلند، فضایی متفاوت را ایجاد کرده است.شیخ و دختر ترسا نیز بزرگتر از افراد دیگر که در پایین نگاره نقش‏ شده‏اند،دیده می‏شود و در سمت چپ تابلو دیر ترسایان نشان داده شده است.با این بیت از عطار که:

«شیخ صنعان عشق چون اندر دلش مأوی گرفت‏ داد دین و می ز دست دختر ترسا گرفت»

«رسیدن شیخ صنعان به دیر و دیدن دختر ترسا»-908 هجری قمری‏ پایان دورهء تیموری-«سیر تاریخ نقاشی ایران»-بینیون،ویلکینسون،گری.

شاید تنها هنرمندی که به پایان داستان شیخ صنعان‏ و دختر ترسا توجه نموده و توبه شیخ و روان شدن دختر ترسا به سوی او را مصور ساخته،استاد مهین‏ افشان‏پور(12)است.تا پیش از این آنچه که نگارگران و نقاشان از داستان شیخ به تصویر کشیده‏اند، صحنه‏هایی چون برخورد شیخ با دختر ترسا،نوشیدن‏ شراب از دست دختر ترسا،مجلس عیش و طرب بوده‏ است،و هیچ کدام به صحنه‏های پایانی قصه شیخ‏ نپرداخته‏اند؛لحظه‏ای که شیخ به خود می‏آید و توبه‏ می‏کند و دختر ترسا نیز به راه او در می‏آید،در آتش‏ عشق حقیقی و ذوق ایمان بی‏قرار می‏شود،جان‏ می‏بازد و دست از عالم فانی می‏شوید:

«در دلش دردی در آمد ای عجب‏ بی‏قرارش کرد آن درد از طلب

آتشی در جان سر مستش فتاد دست در دل زد دل از دستش فتاد...

با دلی پر درد و جسمی ناتوان‏ از پی شیخ و مریدان شد روان

همچو ابری غرقه در خون می‏دوید داده دل از دست و در پی می‏دوید»

هنرمند نگارگر در این نگاره که در کارگاه نگارگری‏ سازمان میراث فرهنگی نگهداری می‏شود،صحنه‏ای را مجسم ساخته که دختر ترسا به پای شیخ افتاده است و مریدان در حال بازگشت به سوی خانه کعبه هستند. شیخ در سمت چپ در حالی که به سوی دختر ترسا نگاه می‏کند،زنار از کمر باز کرده و در دست دیگر کتابی(قرآنی)را گرفته است.زنار نیز در پیچ و تاب‏ خود نقش چلیپایی را تداعی می‏کند.در سمت چپ‏ مریدان به سوی خانه کعبه و مسجد الحرام که در بالای‏ نگاره نشان داده شده در حرکتند و چند نفری که‏ نزدیک شیخ ایستاده‏اند با نگرانی به این صحنه‏ می‏نگرند.دختر ترسا در پای شیخ در حالی تصویر شده که ابرهایی دامن او را فرا گرفته و گویی آغاز گذشتن او از دنیای خاکی است.دو مرغ در پایی پای‏ شیخ در کنار دختر و دو مرغ در بالای سر آنها بر روی‏ طاقی که با درختان و گلهایی زینت یافته دیده‏ می‏شود،و طاقی که مرغان بر بالای آن تصویر شده‏اند گویی دری است برای ورود به عالمی دیگر؛دری که از طریق عشق به حقیقت باز می‏شود و نزدیکترین است.

با اینکه تأثیر پرسپکتیو در ساختمان مسجد الحرام و خانه کعبه دیده می‏شود،ولی سایر اجزای تابلو، انتخاب رنگهایی روحانی چون بنفش در لباس دختر، فضای خلوت بالای طاق در سمت راست و برخورد نگارگر با داستان شیخ و دختر ترسا به گونه‏ای است که‏ بیننده نیز تا حدودی از دنیای مادی جدا و به فضای‏ عرفانی داستان عطار نزدیک می‏شود.و عطار در پایان‏ آنچه را که باید گفته و نهایت کار را تذکر می‏دهد که‏ دختر ترسا:

«قطره‏ای بود او درین بحر مجاز سوی دریای حقیقت رفت باز

جمله چون بادی ز عالم می‏رویم‏ رفت او و ما همه هم می‏رویم

هر چه می‏گویند در ره ممکن است‏ اهل رحمت مرد امید ایمن است

نفس این اسرار نتواند شنود بی‏نصیبی گوی نتواند ربود

این به گوش جان و دل باید شنید نی به نقش آب و گل باید شنید

جنگ دل با نفس هر دم سخت شد نوحه‏ای می‏خوان که ماتم سخت شد

اندر این ره چابکی باید شگرف‏ تا کند غواصی این بحر ژرف».

پی‏نوشت:

(1)-بینیون،ویلکینسون،گری؛«سیر تاریخ نقاشی ایران»،ترجمه‏ ایرانمنش،محمد؛انتشارات امیر کبیر،1367،ص 255.

(2)- YRAC HCLEW , TRAUTS , NAISREP TNIAP GNI , EGROEG RELLIZARB / KROYWEN ,55.

(3)-«سیر تاریخ نقاشی ایرانی»،ص 292.

(4)-در سال 717 هجری قمری کتاب«منطق الطیر»توسط شاعری ترک معروف به گلشهری به زبان ترکی ترجمه شده و این‏فصل از کتاب عطار را به نام«داستان شیخ عبد الرزاق»اورده است‏ این منظومه چنین آغاز می‏شود:

«بو مثل بیله شکر افشان و نر داستان شیخ صنعان در مگر...»

به نقل از مقدمه«منطق الطیر»تصحیح محمد جواد مشکور.

(5)-گری،بازیل،«نگاهی به نگارگری در ایران»،انتشارات توس، چاپ دوم 1355 ص 189.

(6)- RAJAQ SGNITNIAP / NAISREP LIO GNITNIAP FO EHT 81 HT SEIRUTNEC YB , .KLAF.S.S

(7)-یکی دیگر از آثار محمد حسن که شاید تنها تابلویی است که به‏ شیوه آبرنگ کار کرده،تصویر جلوس فتحعلیشاه بر تخت سلطنتی‏ است.تاج مرصعی بر سر نهاده و گرز بزرگ و سنگینی به روی پاهای‏ خود گذاشته،با لباسی سفید و محاسنی بلند و مشکی با بازوبندهای‏ مرصع و دسته گلی در پسزمینه با گلدان جواهرنشان.در کنار ایوان و روی ستونهای مذهب آن در یکی از ترنجهای زمینه لقب فتحعلیشاه و رقم نقاش چنین آمده«السلطان بن سلطان و خاقان بن خاقان‏ فتحعلیشاه قاجار 1234،کمترین محمد حسن 1234».

به نقل از:کریم‏زاده تبریزی،محمد علی،«احوال و آثار نقاشان‏ قدیم ایران»،چاپ لندن 1369،جلد دوم،ص 691.

(8)-میرزا عبد الوهاب غفاری،عموزاده فرخ خان امین الدوله و از خاندان غفاری کاشان،شاگرد برجسته مکتب نقاشی حاجی سید باقر است که خود وی از نقاشان و قلمدان سازان مشهور بود که در آستان قدس رضوی هنرنمایی کرده و رواق توحید خانه را تزیین و تذهیب نمود و چنان مهارت و استادی به خرج داد که حکیم قاآنی در ابیانی چند و با بیانی شیوا هنر او را ستود که در کتیبه این رواق نقر شده و محفوظ است.حاج سید باقر استاد بسیاری از نقاشان بنام‏ کاشان چون میرزا بزرگ غفاری برادر کهتر صنیع الملک و پدر ابو تراب خان نقاشباشی و کمال الملک معروف بوده است.

به نقل از:نراقی،حسن،«زندگی و آثار یک هنرمند گرانمایه قرن‏ گذشته»،هنر و مردم،شماره 21،ص 11.

(9)-استاد علی کریمی در سال 1292 شمسی متولد شد و از سال‏ دوم متوسطه به دلیل علاقه به نقاشی وارد مدرسه صنایع مستظرفه‏ گردید.سه سال در این مدرسه زیر نظر اساتیدی چون کمال الملک و اسماعیل آشتیانی به کسب هنر نقاشی پرداخت و سپس وارد هنرستان صنایع قدیمه گردید.در سال 1319 در رشته نقاشی‏ مینیاتور با احراز رتبه اول فارغ التحصیل شد و سپس به سمت‏ هنرآموز در هنرستان صنایع قدیمه مشغول تعلیم شاگردان گردید و پس از مدتی ریاست هنرستان هنرهای زیبا را پذیرفت.مسافرت به‏ کشورهای مختلف و شرکت در نمایشگاههای بین المللی بر شهرت او افزود و به دریافت جوایز مختلف نائل آمد.آثار بسیاری از این هنرمند در موزه‏ها و نمایشگاهها وجود دارد.پس از بازنشستگی نیز به تعلیم‏ شاگردان و خلق آثار هنری ادامه می‏دهد.

(10)-ابو طالب مقیمی در سال 1291 شمسی در تهران متولد و در سال 1348 شمسی چشم از جهان فرو بست،وی بیش از 1500 اثر از خود به یادگار گذاشته که تعدادی از آنها در موزه هنرهای ملی و دیگر موزه‏های ایران و جهان نگهداری می‏شود.از کودکی به هنر علاقه‏مند بود و در خانواده‏ای هنرمند پرورش یافت.در 18 سالگی‏ وارد مدرسه کمال الملک شد و نقاشی طبیعت‏سازی را نزد استادانی‏ چون اسماعیل آشتیانی،محمد علی حیدریان،حسین شیخ و علی‏ رخساز فرا گرفت و سپس وارد هنرستان عالی هنرهای ایران گردید و زیر نظر استاد هادی تجویدی به کار در رشته مینیاتور پرداخت و سالها استادی این رشته را در هنرستان به عهده داشت و به تدریس‏ مشغول بود.

(11)-حسین مصور الملکی در سال 1268 شمسی در شهر اصفهان متولد شد،وی فرزند محمد حسن نقاش بود که در اصفهان‏ کارگاهی داشت.حسین قلمدان سازی را نزد پدر آموخت،15 ساله‏ بود که پدر را از دست داد و مسؤولیت خانواده را به عهده گرفت و چنان در هنرهای مختلف چون قلمدان سازی و نقاشی و شبیه‏سازی‏ و رنگ و روغن و تذهیب و نقش قالی و کاشی مهارت یافت که در 38 سالگی شهرت فراوانی کسب نمود.سفری به فرانسه نمود و در بازگشت به حج مشرف و در 40 سالگی ازدواج نمود.آثار متعددی از این هنرمند در نمایشگاههای بین المللی شرکت داده شده و در طول‏ حیات خویش جوایز متعددی نیز دریافت داشت.

(12)-مهین افشان‏پور پس از چند سال کار طراحی و نقاشی در سال 1348 به هنرستان کمال الملک رفت و نزد اساتیدی چون‏ مشیری و استاد شیخ به نقاشی و شاگردی پرداخت و نگارگری را نزد استاد جلالی سوسن آبادی و تذهیب را در مکتب استاد یوسفی‏ آموخت و اکنون پس از 20 سال نگارگری و خلق آثار متعدد سرپرست‏ کارگاه نگارگری سازمان میراث فرهنگی است.

به نقل از:«مجله میراث فرهنگی»،شماره اول،تیرماه 1369، گفتگو با مهین افشان‏پور،ص 22.